**امام مودودی و فتنه تکفیر**

در دوران زوال و انحطاط مسلمانان که انواع فتنه ها جامعه را احاطه کرده بود، فتنه بسیار خطرناک دیگری که سر برآورد این بود که: هر فرقه مذهبی به بهانه کوچکی فرقه دیگر را کافر، فاسق، ملعون، خبیث، مردود و خارج از[اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)مطرح و تکفیر میکرد. مسائل فرعی در برابر مسائل اصولی و بنیادی برتری یافته بود. در سالهای ۱۳۳۵-۱۳۳۴ میلادی در شبه قاره هند، این رفتار نامطلوب به اوج خود رسیده بود.

مودودی متوجه شد مسلمانان به جای انجام فریضه تبلیغ و ترغیب غیر مسلمانان به سوی اسلام، خود را به ورطه نابودی سوق میدهند. همواره در حال تجزیه به گروههای کوچک و کوچکتر هستند و وحدت و انسجام آنان در حال نابودی است. وی در پرتو[قرآن](http://eslahe.com/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86)و حدیث ثابت کرد که هر گروهی که معتقد به کلمه لا اله الا[الله](http://eslahe.com/%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D9%88%D9%86%D8%AF/)است، بیرون از دایره [اسلام](http://eslahe.com/tag/%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85/)طلقی کردن آنها کار آسانی نیست. وی در پرتو تصریحات و تعلیمات رسول اقوال ائمه و روش صحابه کرام، علیه این فتنه گفت.

«هرکس مسلمانی را ملعون بنامد یا متهم به کفر کند مانند این است که او را کشته باشد. فاسق شمردن، تنها تعرض به یک فرد نیست بلکه یک جرم اجتماعی است… چنین عمل یا فتوایی در واقع اقدام تجاوز گرانه علیه جامعه اسلامی است که به شدت از آن زیان خواهند دید… این حرکت اگر مطابق با حکم خدا و رسول باشد، مطمئنن کار درستی است در چنین صورتی قطع عضو فاسد به سود واقعی اسلام است، اما اگر آن عضو از دیدگاه قانون الهی، فاسد نیست و ظلماً قطع شود، مسلماً ضرر این ظلم به پیکری که این عضو از آن قطع شده است بیشتر است تا به خود عضو … متاسفانه علمای محترم ما، حاضر به ترک این رفتار مذموم که مدتهای مدیدی است به سیر خود ادامه میدهد، نیستند. آنان فرق میان اصل و فرع، نص و تأویل را رعایت نمیکنند. متأسفانه آنان فروعاتی را که خود یا اسلافشان با درک و برداشت شخصی خود از اصول اخذ کرده بودند، به عنوان اصل، پذیرفتند. در نتیجه چنین امری، آنان کسانی را که منکر فروع و تأویلات دینی هستند به همان شیوه، تکفیر میکنند. ای کاش مفتیان و علمای کرام ما به سهل انگاری و اشتباهات خود پی برده، حداقل اگر دلشان برای اسلام و مسلمانان نمیسوزد به حال خود ترحم کرده و از این رفتار مکروه و ناپسند دست بردارند… آری، همین فتوای های کفر و فسق علیه یکدیگر است که حرکت و موقعیت علما را درمیان مسلمانان از بین برده است. حال آنکه زمانی بود که همین توده مسلمان، علما را سرمه چشم خود قرار داده و نهایت احترام را برایشان قائل بودند.

همچنین استاد مودودی در این باره می فرمایند :

درباره تکفیر مسلمانان باید بسیار محتاطانه عمل کرد . حتی در خصوص تکفیر ، بیش از صدور فتوای قتل مسلمان باید احتیاط را بکار برد . هر شخص که مسلمان است و کلمه لااله الاالله را قبول دارد ، درباره او باید چنین گمان داشته باشیم که او مسلمان است و اسلام  در دل وی جای دارد . اگر سخنی از زبان او بیرون آمد که بوی کفر از آن استشمام می شود ، در حق او باید چنین پنداریم که او به قصد کفر این حرف را نگفته است بلکه صرفا به خاطر جهالت و نادانی مرتکب این اشباه شده است . لذا به محض شنیدن چنین سخنی نباید فتوای کفر وی را صادر نمائیم بلکه با شیوه صحیح و مطلوب باید به او تفهیم کرد . اگر قبول نکرد و بر موضع خود پافشاری نمود ، آنگاه سخن و مدعای وی را با قرآن مقایسه و موازنه نمود و باید دید که آیا خلاف نص صریح قرآن است یا نه ؟ آیا سخن وی امکان تاویل دارد یا خیر ؟

آگر آن سخن و مدعا مخالف نص صریح قرآن نباشد ، صدور فتوای کفر علیه او جایز نیست . حداکثر می توان او را گمراه تلقی کرد، نه به صورت مطلق بلکه رد همان یک موضوع .

اگر گوینده و صاحب اعتقاد با علم به اینکه سخن یا عقیده او مخالف نص صریح قرآن است ، بر موضع و مدعای خویش اصرار کند و تاویل مناسب دیگری نیز ممکن نباشد ، آنگاه با ملاحظه به نوع مسئله می توان فتوای فسق و یا کفر را علیه او صادر نمود . اما در این صورت نیز رعایت مراتب و مراحل ضروری است . چون تمام گناهان و گناهکاران برابر نیستند . میان آنان نیز تفاوت و مراتب ووجود دارد و انصاف این است که موقع صدور حکم ، این تفاوات مراعات گردد . همه را با یک تازیانه راندن قطعا خلاف انصاف می باشد .

—————————————————–

منبع : زندگینامه سید ابوالاعلی مودودی

مولف : سعید اسعد گیلانی

مترجم : استاد نذیر احمد سلامی

انتشارات : نشر احسان ۱۳۸۰